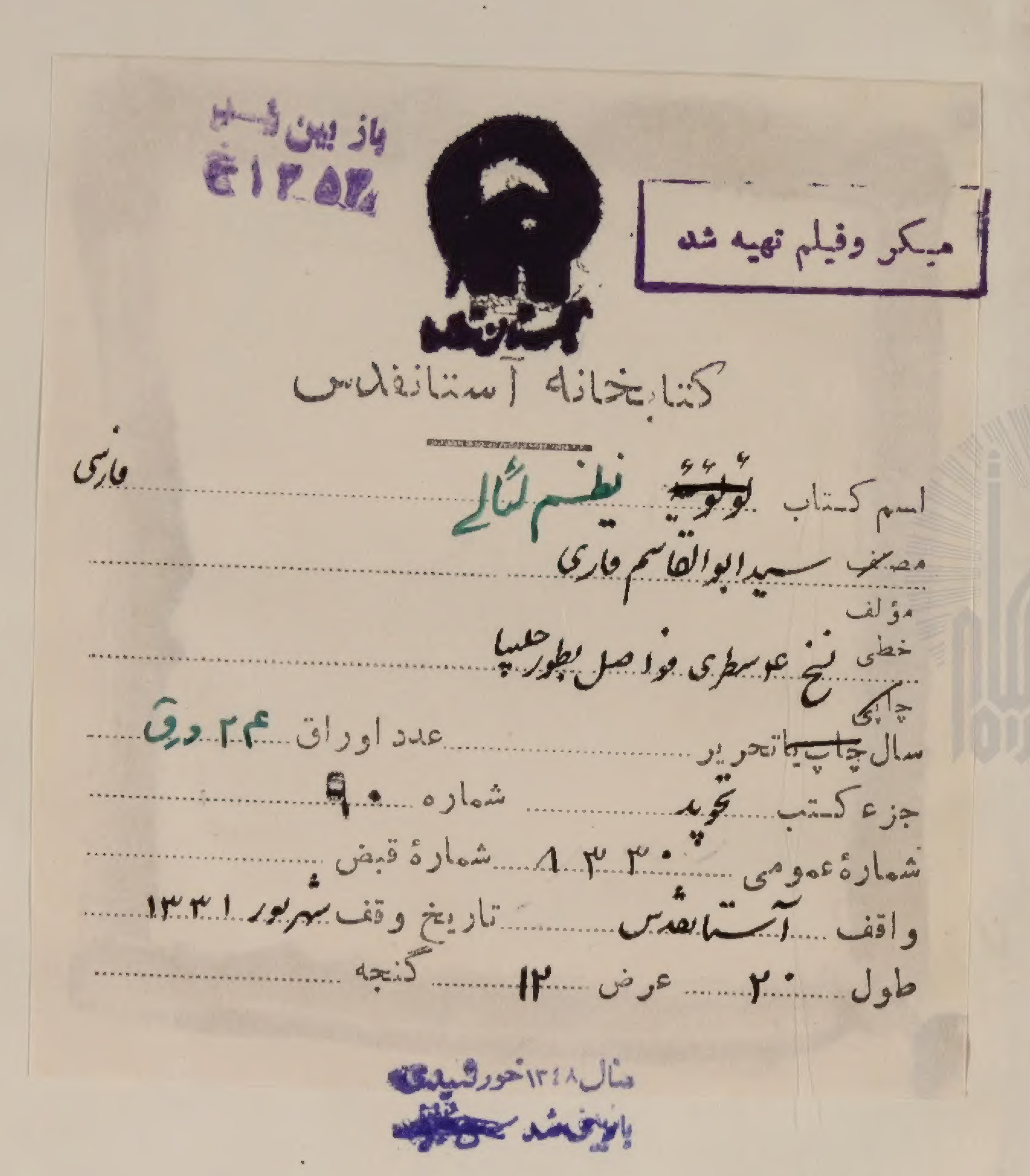


باز بین سال
۱۲۵۴

میکروفیلم تهیه شد

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب ~~لؤلؤیه~~ نظم لئالی .... فارسی

مصنف سید ابوالقاسم قاری ....

مؤلف

خطی نسخ ۶ سطری مواصل بطور چلیپا ....

چاپی

سال ~~چاپ~~ یا تحریر .... عدد اوراق ۲۴ ورق ....

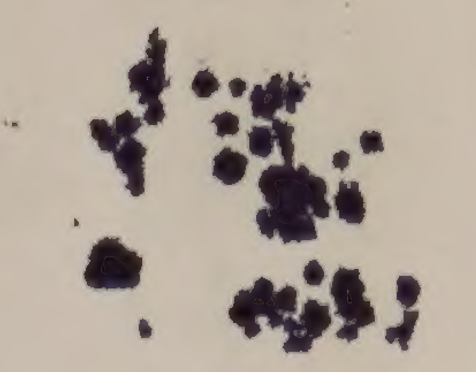
جزء کتب تجوید .... شماره ۹۰ ....


شمارهٔ عمومی ۸۳۳۰ .... شمارهٔ قبض ....

واقف آستانقدس .... تاریخ وقف شهریور ۱۳۳۱ ....

طول ۲۰ .... عرض ۱۲ .... گنجه ....

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد





کتابخانه آستان قدس
دایره خطی
بازبین شد
۱۲۵۳ خ



هذا تجوید کلام الله رساله کلام سید العلام

بسم الله الرحمن الرحیم

ایکلام از انتظام نام ذاتت در نظام

وی ز شهد شکرین شکرتر با شیرین بکام

در حضرت امام موسی کاظم مرویست که درجات بهشت بقدر آیات قرآنست بقاری میگویند بخوان و بالا رو پس بهر آیتی که میخواند
یکدرجه بالا میرود و ایضا بقاری یقال القرآن اقرأ وارق ورتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر
آیة تقرؤها و ایضا فرموده اند افضل عبادة امتی قرائة القرآن و ایضا فرموده اند که خدا عذاب نمیکند دلی را
که حفظ نماید قرآن و ایضا فرموده اند که قرآن عروة الوثقی در لسان محکم خداست برای متمسکان هر کس از عیبها
اخلاص چنگ بر رشته آن زند از چاه ضلالت نجات یافته باوج هدایت فایق گردد و بهتر چیزیست که خدا دفع کند
از مستمع قرآن بلای دنیا و از قاری آن بلای آخرت و اجر بعدد هر حرفی ده حسنه و حضرت صادق فرمود
که آنکسیکه یک حرف از قرآن در نماز حفظ نشسته بخواند بنویسد خدا برای او پنجاه حسنه و محو کند از او پنجاه سیئه و بلند
گرداند مرتبه او را صد درجه و قاری را این ثواب و درجه وقتی حاصل است که بمقتضای ورتل القرآن ترتیلا عمل نموده
باشد و خود را در زمره حسنوا القرآن و جودوه داخل نماید و الا از کسانی خواهد بود که در شان ایشان نازل شده رب
تالی القرآن والقرآن یلعنه ورود یافته ...

بعد حمد نعت مدح آل پیغمبر بدان

فرض باشد حق شناسی علم ترتیل قران



رحمت عام و سلامت بر روان انبیا
خواصبر روح محمد باد بر آل عبا
بعد حمد نعت مدح آل پیغمبر بدان
فرض بعد حق شناسی علم ترتیل قران

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام
وی ز شهد شکرین شکرت زبانها شیرین بکام

سال ۱۳۴۸ خورشیدی



در بیان تعلم و تعلیم

در تعلّم کوشی در تعلیم جدّ و جهد کن

خیر دنیا آخرت بخشد خدایت بی سخن

در زمان شاه جم جاه سلیمان بارگاه

خسرو صاحبقران عباس ثانی پادشاه

پرتو خورشید شاهنشاهیش تابنده باد

مهر عدلش بر سر خلق جهان پاینده باد

شد در دریای طبع فیض بخش خاص و عام

حفظ آن کن تا غنی گردی چو بحر کان بکام



رشته این نظم شد پر لؤلؤای نیکو خصال
لؤلؤ عقد آن [illegible] نظم لالی نام سال
ناظمش سید ابو القاسم بقاری مشتهر
اعطر اللهم ما یعطا عبد مفتقر

خیز در آناء لیل و اندر اطراف نهار
از نوای بردهٔ ترتیل آهنگی برآر
خوان بحکم رتل القرآن ترتیلا قران
زانکه خواصان خدایند اهل آن

معنی ترتیل ادای حق حرفست و وقوف

چون صفات حرکت ادغام و اخراج حروف

بیست نه حرف هجی دان تو گر بیست هشت

در شمار مخرج اقوا است اقوی هفده گشت

سر بسر سی و دو دندان جهان سمندای پسر

چهار پیشین را ثنایا دو زیر و دو زبر

زیر و بالا از دو جانب دان رباعیها چهار

چهار دیگر کن بدین دستور انیاب اختیار



بیست دندان دگر اضراست انواعش سه دیگر
از دو جانب دان ضواحک چار بالا و دو زیر
شش طواحن هر جانب سه زیر و سه زبر
نیست بعضی را نواجذ چهار دان باشد اگر
6
در بیان مخارج حروف حلقیه و جوفیه
همزه ها از انتهای حلق از وسط او عین و حا
ز آخر شد دان غین و خا حروف مد از جوف هوا
در بیان مخارج حروف لهاتیه
جانب حلق از ملاذه بلصق دان بجا قاف
جانب دیگر بعکس عکده بعد از قاف کاف



از میان کام از وسط زبان شین جیم و یا

قبل شین دانند در اخراج اکثر جیم را

از بن دندان کرسی ضاد پهلوی زبان

خواه از چپ گو تو خواه از راست مختاری در آن

در حروف مشروطه آن جا ز اسین صاد دان

بعد ضاد است از کنار بعد کرسی های کام

از دو جانب زایمن و زایسر ادای حرف لام

نون ز بعد لام از فوق ثنایا شد عیان

را قرب نون ولی با فوق آن پشت زبان



در بیان حروف ذلقیه و نطعیه

از سر دندان فوق و پشت تیزی زبان

ظا و ذال و ثا و طا و دال و تا از مخرج آن

حروف اسلیه بعضی ... گویند

شین از اطراف ثنایا منفصل طرف زبان

ز جیم مشروطه آن جا ز سین صاد دان

مخرج حروف شفویه و غنویه

از لب زیرین و اطراف ثنایا فا طلب

کن ادای حق میم و واو و با از هر دو لب

از میان واو و میم و با ز بیرون و درون

غنه از خیشوم در میم و در اظهار نون



صفات حروف

همس ضدّ جهر حرفش شخصه کسف تتح

صاد ضاد طا و ظا اطباق ضدّ منفتح

حرف بین الشدّه و الرخوه نور عاملی

قطبک اجدت شدیده دان رخاوه مابقی

حرف مستعلی و ضدّ مستفل قظ خص ضغط

فرّ من لب مذلقه دان مصمته ضدّ بشط

ضدّ اسکان قلقله مضغوط جدّ قطب

مجهر حا مشرف تفشی صاد و سین زا صفیر



واو الف یا حرف مدّ لین چون ست هوا

نبر همزه نفث ثا مخروره خا منفوخ فا

ها و حرف مد بود مخفیّه اوی اعتلال

را مکرّر منحرف دان لام را ضاد استطال

غنوی دان میم و نون ساکن تنوین ثقین

حالت ادغام اخفا غنّه چون باشد قرین

الاستعاذه استدعاء العوذ
والعوذ مصدر عاذ بكذا اذا
التجأ به ...

در اصح قبل از قرائت استعاذه مستحب

تابع قران بود در جهر اخفا بی سبب

بسمله از مصحف جمهور دانند آیتی

در اصحّ جز توبه جزء اوّل هر سورتی

بسمله در افتتاح سورها جز توبه خوان


اندر اجزای مخیّر جملهٔ تفصیل آن

یا بنام حق مصدّر باشد اجزاء قران

نام شیطانست یا مظهر بود یا مضمران

بسمله با اوّل ترک از دوم مستحبات است

کز نه این وآن بود نبود مخیّر احسن است



بسمله بین استعاذه سوره وجه‌ش چهار دان

وصل اول قطع طرفین بعکس این و آن

باسه وجه آخرین بسمله سوره عین

وصل اول قطع نیست بین سورتین

وصل بسم الله بیح الحمد وجمن مستحب

باتم باحاقه باقارعه باقترب

باحمد باتکاثر وصل بسم الله مکن

باعبس تبت دکر ویل لم یکن

سوره القیمه والبلد
وسوره الطففین
والهمزه تمت

هر ضمیرا که ساکن نیست قبل بعد آن

چون بر آن انه من صله مکن ازان

در جز ابن عاصم جر در بضه لکم با امرها

با صله فیه مهانا لیک باشد حفص را

حروف مد قوی و ضعیف که اثرا شرط کرده شد

حرف مدّ دان واو الف یا را در آن تو بی یقین

واو یا را نیز در حرف لین بی شک حرف لین

مد متصل منفصل

همزه را با حرف مد یابی مقارن هر کجا ٥

مدّ واجب دان جایز هر دو چون جاء آبا

حرف مد قبل از سکون لازمی با مد علم

خواه مدغم خواه مظهر هر دو چون نٓ والقلم

در فواتح عین در حالین با توسیط مد

با جلاله طول قصر میم وصلاً مستند

حرف قبل از ساکن عارض سه جایز مد لین

خواه جز خوف شیء رضوان حور عین

هر کجا همزه است موجب یا سکون لازمی

مد چهار پنج الف کش سه جایز باشد عارضی



ساکن است اول گر از مثلین حرف غیر مد
در دوم مدغم بوجه هل لکم من ما سند
دال ساکن کن بتا ادغام ذال اذ بظا
تای ساکن نیز مدغم میشود در دال و طا

با ثبت یلهث ذالک وارکب مع ادغام ورود
ثا بذال و با بمیم ادغام است از اعراف و هود
در احطت دیر بسطت ادغام ما فرطت درجا
طای ساکن با بقاء صف اطباقش بر تا



تاء تخلقکم بکاف ادغام کرد بی خلاف

با بقاء بی بقای وصف استعلای قاف

ذال ساکن زاتخذ و اخذ مدغم کن بتا

حفص با اظهار میخواند ولی در هر دو جا

لام تر

لام تل بل هل شود مدغم رسد هر که برا

سکت اظهار است بر بل ران لیکن حفص را

لام ال مدغم شود بر چارده حرف هجا

تاء ثاء ولام ونون از دال باقی تا بظا

میم ساکن نزد میم ادغام واظهر نزد بی

نزد با اخفا اصح اظهار در باقی حروف

حکم نون ساکن تنوین نزد حرف هجا

قلب ادغام است اظهار است اخفا چهار تا

قلب نزد

قلب نزد با بمیم ادغام نزد یرملون

نزد اخ خعه اظهار است اخفا نزد دون

با بمون دان غنه واظهار نون کر چهار جا

دنیا و بنیان و قنوان و صنوان مطلقا



حفص را اخفاست سکت نون من راق ایجوان

حال وصل الطا نون ن یس والقرآن

هست تفخیم الف با نصاباش مستحسن


بعد استعلا و لام با تغلیظ کن اکثر

قبل لا الا الله اللهم بنود کسر اگر

هست با تغلیظ یا ترقیق باشد کسر اگر

را بود با تضم یا بعد حرف با سکون

جمله با تفخیم دان ترقیق مکسور است چون



راء رقق ساکن مسبوق با کسر است اگر

قبل استعلا و بعدهم وصلی نبود آن

بعد کسر یای ساکن نیست وقف را اگر

خا معجم مصر قطر آمد دو وجه راء ای پسر

وقف مستعمل نزد است اشمام اسکان نزد قوم

نقل حذف اثبات والحاق ادغام ابدال روم

حرف موقوف علیه ار ضمه دارد ای عزیز

جایز است اشمام نزد وقف اسکان روم نیز



گر بکسره باشد آن مختار اسکانست و روم

غیر اسکان نیست حکم فتحه او نزد قوم

روم دارد حکم وصل و با سه و جز لین و مد

جایز است اشمام اسکان بود او وصل آمد

با صحیح ساکن و فتح الف ها بود ار

چون علیه امره براند در وقفش اسکان معتبر

ضم کسر عارضی تا لی کند وقفی بهاست

همچو فتحه حکمش آمد در وقف جز اسکان خطاست



در تلفظ ثلث حرکت روم ثلثین اختلاس
خبر ز اشمام از دها غنچهٔ معنی شناس
وقف غیر راست صو صـ جیم قف طا میم قاف
لا اصل را صلی جیم وقفه سین صاد کاف

وقف لازم میم جایز جیم مطلق طاء وقف
ضد قف صل قیل لا وقف زلا الا تقف
ز المجوز اصل وصل اولی بوصل آمد صلی
سکت سین ضد قفه نزدیک صلس اندکی



صاد دان وقف مرخص نیز الوقف قیل ق

همچو ما قبل است اندر غیره حکم کاف

صق دلیل وقف دان اما بشرط وصل قبل

صب بشرط وصل بعد و چه دلیل وقف وصل

وقف در جایی که لا با آیه باشد مطلقا


بی اعاده بکن و مکن چه نبود غیر لا

تا به آخر سوره با تکبیر ختم اند و الضحی

فرقه‌ای افزوده بر تکبیر آن تهلیل را

لکن از مستحسنات اختیار شیخ ما

یازده جا لاحق تکبیر حق تهلیل را



زلزلت فیل و قریش عصر یا ویل لکل

قارعة ماعون لهب کهف ثم فلق ناست کل

بلبل النظم لی توضیح تجوید قران

راست هنکیست درکلام تحقیق از بیان

گو پریشان یابی اوراق کل نوباوه ام

از جفای خار نسیان زبان خامهٔ ام

قاریان رسم استخار کل کل بی خار کو

با صلاح ارش بنوک خامه و کن عفو او

بعد از اهدای دعا از زیاد عمر شاه

ناظم این راجمد سوره یادگار گاه گاه

کتبه العبد المذنب العاصی

محمد حسن الحافظ ابن

ولد مرحوم ملا اسعد

الحافظ مهور

تقاری

۱۲۴۹


در بیان مخارج حروف

مخرج همزه وها هر دو از اقصای حلق اند
مخرج عین و حا هر دو از وسط حلق اند
مخرج غین و خا هر دو از آخر حلق اند
مخرج حرف مد واو الف و یا هر سه از جوف هوای دهان
مخرج قاف از اول زبان با فوق خودش از جا سر ملاذه
مخرج کاف از این طرف زبان است با فوق خودش
مخرج شین و جیم و یا هر سه از میان کام از وسط زبان
مخرج ضاد از بیخ دندانها که سی باشد با یک طرف زبان از جانب حلق
مخرج لام از کنار این نصف زبان جا جب از فوق دندان
مخرج نون از سر تیزی زبانست با فوق خودش
مخرج را از عقب سر زبانست با فوق خودش
مخرج طا و ذال و ثا هر سه از سر تیزی زبان و سر دندانها بالا

مخرج طا و دال و تا از سر تیزی زبان و لب دندانهای بالا
مخرج زا و سین و صاد از نرم سر زبان و سر دندانهای اسفلا
مخرج فا از سر دندانهای بالا و بین تری خوشکی لب
مخرج واو و با و میم بترتیب است
با از تری لب و میم از خوشکی لب است
و واو از وسط هر دو میباشد
مخرج غنه از صدایست که از دماغ بیرون
می آید

انکه انرا ملاذه میخوانی	انلها است که بیدانی
معنی حا جانب است و کنار	ضوس دندان اسیا
چون کشایند کام زیرو	آن میا لهند نام شجر
در لغت پیش پاره ز می	هست پاره یکی زبان اسلیه
معنی جیست ای جهل	آن شکنها کام از زیر
لثه دان جا است دندا	پس ذلق چیست تیزی زبان
در لغت معنی لفه لب دان	توی هم بخوان که تیز توان


سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد
بازبینی شد
۱۲۵۳





